

| | |
|-------------------------------------|---|
| Always | همیشه |
| Never | هیچ وقت |
| Cousin | پسر یا دختر خاله ، عمو ، عمه یا دایی |
| Ali is coming to visit his parents. | علی داره واسه دیدار والدینش میاد |
| He's coming to visit us. | اون داره واسه دیدار ما میاد |
| There is a Persian restaurant here. | یه رستوران ایرانی اینجا هست (وجود داره) |
| Nice to see you again. | خوشبختم دوباره میبینمت |
| How is it going? | اوضاع چطوره؟ |
| Have a nice trip. | سفر خوبی داشته باشی |
| Newspaper | روزنامه |

Can I speak with Elham?
 Can I speak to Elham?

آیا میتونم با الهام صحبت کنم؟

I'm sorry. She's not here.
 I'm sorry. She isn't here.

متاسفم، اون اینجا نیست

Did she go home?
 I don't know.

رفت منزل؟
 نمیدونم

She didn't say anything, did she?
 No, she didn't.

چیزی نگفت نه؟
 جواب منفی کوتاه

Have you gone to Esfahan yet?
 You have to see it.
 It's a very nice city.

تا حالا اصفهان رفتی؟
 باید ببینیش
 شهر خیلی خوبیه

Have you seen my wallet?
 No, I haven't.
 Why?
 Because I can't find it.

کیف پولمو دیدی؟
 جواب منفی کوتاه
 چرا؟
 چون نمیتونم پیدااش کنم

Have you seen my book?
 No, I don't know where it is.

آیا کتابمو دیدی؟
 نه نمیدونم کجاست

Hi, Ali.
 How's it going?

سلام علی
 اوضاع چطوره؟

Tell me it's going good.
 It's going good.

Ali, would you like to have a cup of tea?
 Yes, I would.
 No, thanks.
 Of course

جواب مثبت کوتاه
 نه ، مرسی
 البته

| | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| Hi. How's it going? | سلام ، اوضاع چطوره؟ |
| Fine, thanks. And you? | خوب ، مرسی. تو چطور؟ |
| I'm fine, too. Thanks. | منم خوبم ، مرسی |
| Do you have time for a cup of tea? | وقت واسه یه فنجان چای داری؟ |
| I fortunately have some time now. | من خوشبختانه الان یه کم وقت دارم |
| Fortunately I have some time now. | |
| Where's my wife? | خانمم کجاست؟ |
| Have you seen her? | اونو دیدی؟ |
| Not today | امروز نه |
| But I saw her yesterday. | ولی دیروز دیدمش |
| Yes, I just saw her. | آره ، همین الان دیدمش |
| Would you like some pizza? | |
| I never eat pizza. | من هیچ وقت پیتزا نمیخورم |
| I always eat Persian food. | من همیشه غذای ایرانی میخورم |
| Because I like Persian food. | چون غذای ایرانی دوست دارم |
| Always | همیشه |
| Never | هیچ وقت |
| I always eat Italian food. | من همیشه غذای ایتالیایی میخورم |
| I never drink coffee. | من هیچ وقت قهوه نمیخورم |
| I always drink tea. | من همیشه چای میخورم |
| We can't go to the library today. | نمیتونیم امروز بریم کتابخونه |
| I don't have time. | من وقت ندارم |
| You never have time for the library. | تو هیچ وقت واسه کتابخونه وقت نداری |

مکالمه

سلام فرهاد . اوضاع چطوره؟

A: Hi, Farhad. How's it going?

اوضاع خیلی خوبه. تو چطور؟

B: It's going very well. And you?

بد نیستم. کتابخونه جدید رو دیدی؟

A: Not bad. Have you seen the new library?

نه، کتابخونه جدید کجاست؟ کجاست؟

B: No, where's the new library? Where is it?

توی خیابان باندیه.

A: It's on Bundy Avenue.

تا الان اونجا نرفتم. من همیشه میرم کتابخونه توی خیابون مین.

B: I haven't gone there yet. I always go to the library on Main Street.

من هیچ وقت تو اون کتابخونه نبودم. من همیشه میرم به اون یکی تو خیابون واشنگتن. کتابخونه جدید خیلی بزرگتره.
اونایه عالمه کتاب دارن. شاید بتونیم امروز بریم اونجا.

A: I've never been to that library. I always go to the one on Washington Street. The new library is much bigger. They have a lot of books. Maybe we can go there today.

من امروز وقت ندارم. یه عالمه کار دارم که انجام بدم. آیا میتونیم فردا بریم؟

B: I don't have time today. I have a lot to do. Can we go tomorrow?

تو هیچ وقت وقت نداری.

A: You never have time.

من هرگز اینو نگفتم. من فقط نمیتونم امروز برم.

B: I never said that. I just can't go today.

اوکی پس ، ساعت چند فردا مایلید برید؟

A: Okay, then. At what time would you like to go tomorrow?

تو بهم بگو فردا هیچ کاری ندارم که انجام بدم.

B: You tell me. I don't have anything to do tomorrow.

ساعت نه صبح اوکی با تو؟

A: Is nine o'clock in the morning okay with you?

البته.

B: Of course.

عاليه. بعداً ميبينمت فرهاد .
A: That's great. See you later Farhad.

باي.
B: Goodbye.

باي.
A: Bye.

For a few days
Mina's coming to Atlanta for a few days.
She's coming to visit her parents.
Visit

واسه يه چند روزي
مينا داره واسه يه چند روزي مياد آتلانتا
داره واسه ديدار والدينش مياد
ديدار كردن

I'm coming.
They're coming.

من دارم ميام
اونا دارن ميان

They're coming to visit us.
How many are they?
Just two

اونا دارن واسه ديدار ما ميان
چندتانه؟
فقط دوتا

My friend Ali
And my cousin Behnam

دوستم علي
و پسر عموم بهنام

My cousin
Your cousin
Our cousins
My cousins

پسر عموم
دختر خالت
پسر دايي هامون
دختر عمه هام

My cousin is coming to visit.
My cousin's coming to visit.

پسر عموم داره مياد واسه ديدار

When is he coming?
He's coming in a few days.

كي داره مياد؟
ظرف يه چند روز داره مياد

How long is he going to stay here?
For a few days

چند وقت خيال داره اينجا بمونه
واسه يه چند روز

Have I seen your cousin?
Yes, you saw him last year.
I don't think so.

آيا من پسر عموم تو ديدم؟ (ديدنه ام ؟)
آره ، پارسال ديديش
فكر نكنم

I'm sure you've seen him.
Where do you want to go with him?

مطمئنم ديديش
كجا ميخواي باهش بري؟

| | |
|---|--|
| He'd like to see the city. We want to go to a Persian restaurant. | اون دلش میخواد شهر رو ببینه میخوایم بریم به یه رستوران ایرانی |
| There are a lot of Persian restaurants here. There's a Persian restaurant on Bundy Avenue. | یه عالمه رستورانهای ایرانی اینجا هستن یه رستوران ایرنی تو خیابان باندیه |
| I always go there. There's a big library here. | من همیشه میرم اونجا یه کتابخونه بزرگ اینجاست |
| What does your cousin do? I don't know. | دختر داییت چکار میکنه؟ نمیدونم |
| For a few years I haven't seen my cousin for a few years. Would you like some coffee? I never drink coffee. And tea? I like tea. | واسه یه چند سال دختر داییم رو یه چند سال ندیدم کمی قهوه میل داری؟ من هیچ وقت قهوه نمیخورم چای چطور؟ چای دوست دارم |
| Do you want a cup of tea? Yes, please. No, not now. Thanks. | یه فنجان چای میخوای؟ آره لطفاً نه ، الان نه مرسی |
| Where's Ali? He just went to the gas station. | علی کجاست؟ همین الان رفت پمپ بنزین |
| He wanted to buy a newspaper. Newspaper | میخواست روزنامه بخره روزنامه |
| Have you seen the newspaper? No, why? There's a new mall on Bundy Avenue. Really? | آیا روزنامه رو دیدی؟ نه، چرا؟ یه پاساژ جدید تو خیابون باندیه واقعاً |
| I saw it in the newspaper. | تو روزنامه دیدمش |
| Hi, Ali. How's it going? Nice to see you again. | سلام علی ، اوضاع چطوره؟ خوشبختم دوباره میبینمت |
| Nice to meet you. Nice to meet you, Ali. | از ملاقاتتون خوشبختم |
| When did you arrive? I arrived this morning. What time did you arrive? I arrived at eight o'clock. | کی رسیدی؟ امروز صبح رسیدم ساعت چند رسیدی؟ ساعت هشت رسیدم |

| | |
|--|---|
| What did you do today? We went to a museum. | امروز چکار کردی؟ رفتیم به موزه |
| Did you like the museum? Yes, I did. | از موزه خوشت اومد؟ جواب مثبت کوتاه |
| There's a good restaurant there. I haven't been there yet. I haven't gone there yet. | اونجا یه رستوران خوبی هست هنوز اونجا نبودم (نبوده ام) هنوز اونجا نرفتم (نرفته ام) |
| I want to go to the mall today. Which mall? | من میخوام امروز برم پاساژ کدوم پاساژ؟ |
| The one on Main Street There's a good restaurant on Ocean Avenue. | اون یکی تو خیابون مین یه رستوران خوب تو خیابان اوشن هست |
| There is one on Ocean Avenue. | یکی تو خیابان اوشن |
| I have never been there. I've never been there. | من هیچ وقت اونجا نبودم من هیچ وقت اونجا نبودم |
| I always go there. | من همیشه میرم اونجا |
| We're going to Canada tomorrow. Really? Yes, my daughters live there. | ما فردا داریم میریم کانادا جدا؟ آره، دخترام اونجا زندگی میکنن |
| Have a nice trip. Trip | سفر بخیر (سفر خوبی داشته باشی) سفر |

How is it?
How's it?
How's it going?
Never
Always
Visit
Cousin
There
There is
There's a restaurant here.
Newspaper
Trip
Have a nice trip.

| | |
|---|---|
| I bought a newspaper. What did you say? | یه روزنامه خریدم چی گفتی؟ |
| I said I bought a newspaper. I saw Behrooz this morning. | گفتم یه روزنامه خریدم من امروز صبح بهروز رو دیدم |
| I spoke with my husband yesterday. I spoke to my husband yesterday. | دیروز با شوهرم صحبت کردم دیروز با شوهرم صحبت کردم |
| I bought this book this afternoon. I went to the supermarket last night. | این کتاب رو امروز بعد ازظهر خریدم دیشب رفتم سوپرمارکت |
| I ate my lunch at two o'clock. I worked a lot yesterday. | ناهارم رو ساعت دو خوردم دیروز یه عالمه کار کردم |
| We stayed there for five days. We arrived last night. | ما پنج روز اونجا موندم دیشب رسیدیم |
| I tried to speak with Kamran. I asked him a few questions. | سعی کردم با کامران صحبت کنم یه چند تا سوال ازش پرسیدم (مذکر) |
| I always wanted to buy this book. | من همیشه خواستم این کتاب رو بخرم |
| I haven't seen Nasim since yesterday. | من نسیم رو از دیروز ندیدم |
| I haven't been to London yet. I haven't gone to Oslo yet. | هنوز لندن نبودم (نبوده ام) هنوز اوسلو نرفتم |